

ایدئولوژی شیطانی!

ایدئولوژی شیطانی!

منطق باینری مستحکم‌ترین سازه استدلالی در حوزه گزاره‌های ابطالناپذیر (یقینیات) است همچنان که همین منطق تا آن درجه استعداد دارد تا با ورودش به جهان گزاره‌های ابطالپذیر (نسبیات) مُبدل به مخرب‌ترین و مناقشه‌آمیزترین استنتاجات منطقی شود!

مخرب‌ترین کاربرد منطق باینری زمانی است که این منطق سترونآنه با یک شیفت گفتمانی از جهان آنتولوژی (بود شناسانه) به جهان آگزیولوژی (ارزش شناسانه) می‌اندُر زده و جاعلانه از «بودها» استنتاجات ارزش‌داورانه اخذ کند.

محل منقشه آنجاست که منطق باینری از جهان گزاره‌های ابطالناپذیر به جهان گزاره‌های ابطالپذیر ریزش کند.

ریزشی که محصولش نامحدود تلقی شدن پدیده‌های محدود خواهد بود. خط فاحش در چنین شیفت گفتمانی آنجاست که از «هستی‌ها» استنتاجات ارزشی گرفته و «تفاوت»‌ها را مبنای «تبغیض» قرار می‌دهند!

منطق باینری ناظر بر جهان مطلقان و یقینیات و گزاره‌های ابطالناپذیر است:

هستی یا عدم - صدق یا کذب - روشنائی یا عدم روشنائی - خدا یا غیرخدا - خیر یا شر.

ریزش منطق باینری از حوزه آنتولوژی (بودشناسی) به حریم آگزیولوژی (ارزششناسی) را می‌توان گرانیگاه خلق و بسط «ایدئولوژی شیطانی» محسوب کرد که طی آن شیطان «بود» از «آتش» خود را ملک تفاوت حامل تمایز و تفاخر و ارجحیت و ارشدیت و تشخّص و تکبرش بر «خاک بودگی» انسان قرار می‌دهد!

در چنین بدآیندی، منطق شیطان ناظر بر «ارزشگذاری خویش‌کامانه» بر تفاوت‌های «هستی‌شناسانه» است.

ایدئولوژی که طی آن تفاوت‌های ذاتی و مورفو‌لوزیک (ریخت شناسانه) ملک ارجحیت‌های ناموجه و ارزش‌داورانه قرار می‌گیرد و پیرو تقید به چنین تفرعنی است که شیطاناًه «تفاوت» را مبنای «تمایز» قرار می‌دهند.

تفاوت نمی‌تواند مبنای تمایز باشد.

«سیاه و سفید»، «فقیر و غنی»، «شهری و روستائی»، «باسواد و بی‌سواد»، «زن و مرد» هر چند متفاوتند اما چنین تفاوتی افاده معنای مزیت و برتری یکی بر دیگری جز به اعتبار منزه‌ی و پارساًی

نمیتواند بکند.

ایرانیان به لحاظ تاریخی و به اقتضای ثنویت زرتشتی، آلوده‌ترین ملت‌ها به چنین ایدئولوژی و شیطانیتی‌اند!

به اعتبار ابتلای ایرانیان به همین «ایدئولوژی شیطانی» نا محتمل است پاسخ یک ایرانی به یک پرسش مفروض در قبال یک انسان مفروض مبنی بر آنکه «آقای ایکس چگونه انسانی است؟» بیرون از دو گانه «آدم خوبی است» یا «آدم بدی است» چیز دیگری باشد!

این تقریباً از محالات است چنانچه توقع شود یک ایرانی در پاسخ به پرسش فوق فرضانه بگوید:

«آقای ایکس فردی خوش خُلق اما در عین حال کاهل است و هم چنان که آدمی راستگو است اما ضریب مسئولیت پذیری‌اش پائین است. از نظر روانی فردی برونگرا و خیّر و اهل انفاق است. خانواده‌دوست و اجتماعی است اما در عین حال محافظه‌کار بوده و ضریب ریسک پذیری‌اش پائین است. خوشلباس و خوشبیان و مبادی آداب است اما مناسباتش با خانواده پدرسالارانه بوده و در مناسبات اجتماعی رفیق‌باز و تفرج طلبند و ...»

توقع شنیدن چنین پاسخی از یک ایرانی چیزی در حد محل است! برای یک ایرانی، پاسخ دادن در «دوگانه باینر» بمراتب سهل‌تر و مقبول‌تر از آنست تا خود را در پاسخ‌های فسفرسوز و کثیرالابعاد معطل و معذب نماید.

برای یک ایرانی با چنان الگوریتم مفروضی تنها دو گزینه محلی از اعراب دارد:
خوب یا بد!

در ما تریس جهان‌شناختی و ایدئولوژی شیطانی از نوع ایرانی انسان یا قدیس است یا ابلیس!

یا اهورا است یا اهریمن!

یا خیر است یا شر!

یا درست است یا غلط!

یا سیاه است یا سفید!

یا فرشته است یا دیو!

یا پاک است یا پلید!

یا قهرمان است یا هیولا!

یا راهبه است یا فاحشه!

یا مدرن است یا سنتی!

یا شهری است یا دهاتی!

یا باشعور است یا بی‌شعور!

یا باسواد است یا بی‌سواد!

یا روش‌نگار است یا مرتجع!
یا آلام‌د است یا امُل!
یا دنیوی است یا اخروی!
یا علمی است یا دینی!

خیزشی آپارتایدی که به اقتضای «منطق با ینری» جامعه را دچار ثنویت کرده و طی آن طرفین هر کدام مدعی برتری و تفاخر ذاتی خود در مقابل کهتری و سفلگی ذاتی طبقه مقابل خود می‌باشند!

#داریوش_سجادی

کاش سیاست درب داشت!

کاش سیاست درب داشت!

تخصص یعنی وقتی دندان درد می‌گیرید بدون توجه به فرمایشات و نسخه «حاله کوب» و سوزاندن سرگین و قرار دادنش روی دندان! به دندانپزشک رجوع می‌کنید!

تخصص یعنی وقتی موتور خودروی شما خراب می‌شود بدون توجه به فرمایشات «کریماقا بقال» و بدون تعلل به مکانیک متخصص مراجعه می‌کنید!

على‌رغم این بدلیل کوتاه بودن دیوار سیاست در ایران هر نورسیده و ابجدناخوانده در دنیای سیاست تا آن اندازه جسارت دارد تا فوق تخصصی‌ترین نسخه‌های سیاسی را برای مسائل مبتلا به تحلیل و تجویز کند.

مشکل وقتی حادتر می‌شود که نیم ابجدخوانده‌های دنیای سیاست نیز مانند خانم فرزانه روستائی بدون کمترین التفات به مفردات و محکمات و متعلقات دنیای سیاست از خود سیاست متبادر می‌کنند و بر این تبادر خود نیز ابرام ورزیده و می‌نازند.

فرزانه روستائی روزنامه‌نگار سابق در روزنامه شرق که چند سالی است مقیم سوئد شده و کماکان در کسوت روزنامه‌نگاری امرار معاش می‌کند متن ضمیمه درباره «شیوه برخورد پایوران حکومت ایران با کرونا» را (تصویر بنفس) تحریر کرده بدون آنکه به بزرگی و مهاابت بدون استناد خود و تقید به لوازم سندمحور چنین اتهامات سنگینی التزام داشته باشد.

اما طبیعی است در دنیا ائی که روزنامه نگاری بدون فکت و صرف ادعا و سیاه نمایی علیه ایران از جانب ممالک راقیه قدر می بیند طبیعتا به سپهسالاران این عرصه مدار می دهند تا با «ژنرال سازی جعلی» توازن قوای رسانه ای را بنفع سیاه لشکر قلمدار خود در مقابل روزنامه نگاری متعهدانه و متخصصانه بر هم زنند!

روستائی نیز بر همین منوال در توهمندی «امیل زولائی» انشای «من متهم می کنم» می نویسند تا برای «دریفوس» تخیلی شان قهرمان مفروض انگاشته شوند! و یک چیز را خوب می دانند و آن اینکه همه چیز می دانند! لاتن برخلاف باور داشت متوجه نهشان و بقول «آرتور کستر» در «از ره رسیدن و بازگشت» ایشان جملگی سیندرلاها نیاند که در هیچ مجلس رقصی از ایشان دعوت به عمل نیامده و لاجرم در زمین سیاست خوشرقصی می کنند!

#داریوش_سجادی

#فرزانه_روستائی

قولنج اصلاحات!

قولنج اصلاحات!

مصطفی تاجزاده به بهانه درگذشت «رضایا بایی» یکی از منسوبین به سازمان اصلاحات به سنت مالوف بر طبل بیتا بی برای جنبش اصلاح طلبی کوپیده و جمله ای منسوب به آن مرحوم را موجبات تکرر خاطر و تکرار مرثیه خوانی خویش بر نام رادی و ناکامی اصلاحات در ایران قرار داده است.

به گفته تاجزاده:

آنان که اکنون ما را از هر تغییری نا امید کردند بر خود ببالند که مردمی شیدا و عاشق را بر خاکستر افسردگی نشانندند. فردا نسلی از راه می رسد که چراغ امیدش را در جایی دیگر روشن می کند؛ آنجا که دست شما به آن نمیرسد.

جناب تاجزاده، بدون تکلف خدمتتان معروضم جنبشی که حرفی برای گفتن داشته باشد نه امیدش به نا امیدی می گراید و نه مبتلا به افسردگی می شود و هر روز شاداب تر و باطرافت تر از روز گذشته پله های موفقیت را ولو با مشقت می پیماید!

جنبس اصلاح طلبی ایران شور بختا نه سترون بود و نارس متولد شد در غیر

این صورت عظیم‌ترین دیوارها و مهیب‌ترین دهلیزها و مخوف‌ترین دژها نیز توان آن را ندارند تا مانع از رشد و جوشش و پویش و رویش و آمايش و ریشه دادن و گسترش یافتن اندیشه‌ای پویا و جنبشی جویا شوند.

جناب تاجزاده شان نزول آیه ۲۶ سوره فصلت کآن روایتی از عزلت جنبشی است که از جوار نابلدها و نارفیقیها و ناشکیبی نامدارانش، خاکسار و نگونسار شد.

وَ قَالَ إِلَّا ذَيْنَ كَفَرُوا لَا تَسْمِعُوا لِهَذَا الْقُرْآنَ
وَ إِلَّا غَوْا فِيهِ لَعْلَّكُمْ تَغْلِبُونَ

کفار گفتند: گوش به این قرآن ندهید؛ و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید!

جناب تاجزاده حلاوت قران ناشی از صراحت توام با صلات آنست. کفار فریش اگر ترفندشان کارگر نیفتاد و علیرغم آنکه بر طبل ساحر بودن رسول‌الله کوبیدند و با کور شید و دور شید و گوش‌های تان را بگیرید(!) امر بر تحریم استماع آیات قرآن دادند، تا پیام انقلاب محمد (ص) و خیزش جنبش محمد(ص) به زوال بیانجامد «جناب تاجزاده» علیرغم همه آن مضائق و طرائف لakan ناکامی فریش بدلیل ناتوانی ایشان نبود.

جنبش رسول‌الله چون پیامی برای گفتن داشت هیچ‌کدام از دسائس و خبائث نارفیقان با نهضت رسول‌الله نتوانست مانع از رسیدن آن پیام به مخاطب و رسیدن آن میوه به طراوت و فراگیر شدن آن دیانت به تمامت شود.

اگر امت رسول‌الله علیرغم آن همه شدائد و مضائق از ادامه راه ناامید نشدند و عاشقان و شیدائیان رسول‌الله بر خاکستر افسردگی ننشستند «جناب تاجزاده» آن پایمردی محصول پیام‌آوردی و محمول خوش‌آیندی پیام «پیامرسانی» بود که توان معنایابی و معنادهی به زندگی حاملان جنبش‌اش را عهده‌داری می‌کرد.

جناب تاجزاده!

شلتاق می‌فرمایید. انقلاب خمینی را خوب درک نکردید تا اصلاحات انقلاب و نظام را نیز بتوانید خوب درک کنید!

بیش از ۲۰ سال از جنبش اصلاحات گذشت و هنوز رهبران جنبش در بند اول چیستی جنبش مانده و نتوانسته‌اند لااقل بین خود آیشان به اجماعی از چیستی و چرائی و خاستگاه و منزلگاه و لنگرگاه و مقصدگاه جنبش‌شان دست یا بند و رندانه و مکررانه رقیب را مسئول ناکامی خود و جنبش‌شان قلمداد کرده و با کاسه‌ای ماست کنار دریای رویاهای خویش نشسته و در «حضرت دوغ» و «رخصت ما مور» حامیانشان را وعده می‌دهند که:

اگه بشه، چی میشه!

جناب تاجزاده!

مومنی کمپول ساعتها در ایستگاه منظر مانده بود تا یک تومنش، دو تومنان شود تا بلیط اتوبوس خریده و برای زیارت به عبدالعظیم برود! هر چه ایستاد اتفاقی نیفتاد و نهایتاً یک تومنش را به گدا داد و پیاده راهی زیارت شد!

بیفروغی جنبشستان و نامیدی جنبشگران را آسیبشناسانه از بطن سترونی اندیشه و نارسانائی پلاتفرم‌های اصلاحات‌تان واکاوی کنید.

جنبשستان و ازکتومنی شده و صورتی در زیر دارد آنچه در بالاست!

#داریوش_سجادی

#جنبش_اصلاحات

#مصطفی_تاجزاده

آرزو ترا پی!

آرزو ترا پی!

انیمیشن «در جستجوی نیمو» Finding Nemo داستان مُهیج گمشدگی یک دلکماهی در سواحل سیدنی استرالیا است که سال ۲۰۰۳ توسط کمپانی دیسنی تولید و برنده اسکار شد.

قسمت پایانی این انیمیشن «تمثیلا» شرح حال قابل ترحمی از وضعیت اپوزیسیون براند از جمهوری اسلامی را همسان سازی می‌کند که شایسته عبرت است.

اپیزودی که طی آن ماهیان اسیر در آکواریوم، هر چند موفق شدند با توصل و استقرار در کیسه‌های پلاستیکی و وکیوم شده خود را به دریای آزاد و «آزادی» برسانند اما بعد از مواجهه ناتوانی و بی‌عملی منتج از اسارت در سلول‌های پلاستیکی نوین‌شان، فرجام آن آزادی محاسبه نشده را تنها با یک سوال تمام کردند:

?Now What

شبکه تلویزیونی «من و تو» لابرأتواری ارزشمند از گونه‌شناسی همین «اپوزیسیون مهجور» را نمایندگی و میزبانی می‌کند که طی یک سال گذشته با مخاطبی سراسماور سنگین‌ترین آتش‌تهیه را جهت بی‌فروغ کردن انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفندماه را لجستیک و عهده‌داری کرد و در فردای اعلام نتایج انتخابات پس از زوال ابتهاج اولیه‌شان

ببوئا نه را می‌شد در ناصیه‌شان مشاهده کرد!
شبکه «من و تو» بدون مجامله شاخص و کانون اصلی بیماری مخالفان برانداز جمهوری اسلامی است که به شفافترین شکل ممکن درد اصلی مخالفان و لزوم درمان ایشان را برونو ریخت می‌کند و بر همین منوال بعد از ۴ دهه «رویا اندیشی و آرزو تراپی» قابل توجیه خواهد بود چنانچه دلسوزان نظام با استراتژی «تمهید مخالف دانا» حزم اندیشا نه به کمک این اقشار آمده و لااقل آموزش شیوه شایسته مخالفت و راهکار با شایسته مبارزه متکی بر عقلانیت را به ایشان و برای ایشان بسترسازی و آموزشگاهی کنند.

قدر مسلم برخورداری از «مخالف دانا» این امکان را فراهم می‌کند تا طرفین در چالش با یکدیگر ورز یا بند و عمق و سطح نزاعشان را کیفیت و حیثیت بخشنند.

مع الاسف براندازی طلبان در جمهوری اسلامی ضعیف نیستند، مریضاند و اطفالی را می‌مانند که از شدت «دماغوژی» محتاج «شدت پداکوژی» بنيادگرایانه‌اند!

ایشان سندروم «بارون دروغگو» را می‌مانند که سفیهانه در «ناگریزی فرو رفتن در بالاتلاق» گیسوان خود را بالا می‌کشند تا بدانوسيله بتوانند از مهلکه بگریزند! (تصویر ضمیمه)
مشکل نظام با این اپوزیسیون زیاده‌خواهی ایشان نیست، ژاژخائی ایشان است.

این بخش از اپوزیسیون قبل از آنکه با جمهوری اسلامی مشکل داشته باشند از جوار شیزوفرنی اجتماعی مبتلا به شان زجر می‌کشند. رنجش ایشان از جمهوری اسلامی گرفتاری ایشان در دوگانه «خوشزیستی با لایف استایل غربی» و تباین آن با «بهزیستی مستظهر به مفاهیم و الگوهای مذهبی» است.

ایشان گرسنگانی را می‌مانند که در حسرت این‌همانی با غربی‌ها در «دیزی‌سرا» ژیگو سفارش می‌دهند!

#داریوش_سجادی

#اپوزیسیون

#تلوزیون_من و تو

#شیزوفرنی

مرزهای بی‌شرمی

مرزهای بی‌شرمی!

دونالد ترامپ در یک کنفرانس خبری در کاخ سفید گفت: به رهبران ایران اعلام کرده‌ام که آمریکا آماده است برای مقابله با ویروس کرونا به آنها کمک کند.

آقای ترامپ - بندۀ نوازی می‌فرمایید! خاصه خرجی می‌کنید! اما بی‌وجود‌ان، کاش ارزشی هم شرم داشتید!

جنا بعالی مردم ایران را گاو فرض کرده و صغیر انگاشته‌اید؟ پشت‌وانه شرف و اعتبار این ملت با فرهنگ، تمدنی ۷۰۰۰ ساله است که اندوخته‌ای از فضیلت و منزلت و معدلت و اخلاق و انسانیت را در انبان خود انباشته‌اند!

آقای پرزیدنت! مرزهای بی‌شرمی را در نور دیده‌اید! تصور کرده‌اید با رعایای خود طرفید که برای صله و اشرفی حاضر به خوش‌قصیاند؟ ایرانیان شاید تن به مسکن‌بدهند اما تن به ذلت نمی‌دهند تا بمنظور تحصیل دست تفقد حضر تعالی کاسه تکدی محبت به دست گیرند! پیرمرد - شرم کن! تو خودت برای ایرانیان یک ویروسی! ویروسی بمرا تب خطرناک‌تر از کرونا. بی‌آزمانه پاک‌ترین و ناب‌ترین و زلال‌ترین و شجاع‌ترین «قاسم سلیمانی» شان را ترور کردی و ۴ سال است در خبیثانه‌ترین شکل ممکن یک ملت را با تروریسم اقتصادیات در «کمند تحریم» گروگان گرفته‌ای و اکنون صورتک نوع دوستی و ایرانی‌نوازی بر چهره معزز نید!

مستر پرزیدنت - جنا بعالی به قوت این توفیق را یافتی تا نام «دونالد ترامپ» را در حافظه تاریخی نه تنها ایرانیان بلکه در حافظه تاریخی جهانیان به برنده سفاحت توام با شرارت مُبدل کنید! آقای ترامپ! کمک‌هایت پیش‌کش! مردم ایران گردن آن مسئول‌شان را می‌شکنند که بخواهند از دستان آغشته جنا بعالی به خون پاک‌ترین فرزندشان، صله دریافت کنند.

یگانه توقع ایرانیان تحویل حضر تعالی به عدليه‌ای است تا به اتهام ریاست بزرگ‌ترین دولت تروریستی جهان محاکمه و موافذه و مجازات شوید!

کاش بی‌شرمی مرز داشت!

#داریوش_سجادی

تکرار تاریخ!

تکرار تاریخ!

خبرگزاری آسوشیتدپرس روز گذشته پیرامون سفر «اسماعیل قاآنی» فرمانده سپاه قدس به عراق نوشت: یکی از مسائلی که آقای قاآنی در سفرش به عراق مطرح کرده مخالفت ایران و سپاه پاسداران با نخست وزیری عدنان زرفی است.

از سوی دیگر ترامپ نیز در واکنش به حضور «قاآنی» در عراق هشدار داده «اگر ایران اقدامی علیه آمریکا بکند، 'بهای سنگینی' خواهد پرداخت»

خبر ارسالی از عراق حاکی از تحولاتی زیر پوستی است که هرآئینه میتواند صفحه شطرنج سیاسی این کشور را دچار تحول نماید. هر چند ایران و آمریکا از طرفین مهم در منازعه عراق محسوب میشوند اما این بمعنای همترازی طرفین نیست.

بدون تردید سفاهت ترامپ سرمایه ارزشمندی برای طرف ایرانی است تا از آن طریق با کمترین هزینه بتواند استقلال و ثبات سیاسی و منافع مردم عراق و مصالح منطقه‌ای مسلمانان را با حاذقت تدبیر و مدیریت کند.

ایران در عراق قبل از اتکا به بازوی قدرتمند «سپاه قدس» مستظر بر مرجعیت شیعه خصوصا آیت‌الله سیستانی است. مزیت ایران در نزاع با واشنگتن آنجاست که ساکن کاخ سفید زردموی تاج‌پیشه‌ای است که قادر سواد سیاسی و عمق مطالعات تاریخی داشت متوجه میشد تاریخ عراق تاریخ سلحشوری و مقاومت در مقابل اجنبي است.

انقلاب ۱۹۲۰ عراق با محوریت «میرزا شیرازی» قرینه وضعیت فعلی عراق است.

اگر میرزا در آن تاریخ با اتکا به حربیت عراقی و متابعت از مرجعیت، قرارداد «سا یکس - پیکو» را بیوکی و در مقابل «انتساب فرمانداری کل برای عراق توسط انگلستان» فتوای جهادیه داد، اکنون

نیز «سیستانی» قبل از «قا آنی» باید موجبات نگرانی ترامپ باشد. خصوصاً آنکه «عدنان زرفی» نامزد محبوب واشنگتن قانوناً شانسیت و صالحیت برای تصدی مسؤولیت نخست وزیری عراق را ندارد.

عدنان زرفی یک «دوتا بعیتی» است که پیشتر متابع و ذلت خود در مقابل ارباب آمریکائی را از طریق شرکت در مراسم تحلیف شهروندی اثبات و ابراز و احراز کرده و با بیشمارانه ترین شکل ممکن در مقابل قاضی دادگاه فدرال آمریکا و در وجود و بهجت و اشتیاق «آمریکائی شدن» رسمی سوگند خورده:

«تمامی وفاداری خود به هر پادشاه یا دولتمرد و دولت و حکومت و کشوری که تاکنون شهروند آن بوده را طرد کرده و در برابر کلیه دشمنان داخلی و خارجی به دفاع و حمایت از قانون اساسی و قوانین آمریکا پرداخته و به آن ایمان و وفاداری واقعی بورزم و هنگامی که

فاونوا لازم شد برای دفاع از ایالات متحده تفنگ به دست گیرم»

ترامپ قبل از قا آنی از سیستانی بترسد که با نیمخط فتوای میتواند نسخه «عدنان زرفی» را بپیچد و این «غلامخانه» اهلی شده را بدون کمترین هزینه نظامی، ازاله بکارت سیاسی کند!

#داریوش_سجادی

#ترامپ

#اسماعیل_قا آنی

#سپاه_قدس

#آیتالله_سیستانی

...

خطای استدلال ضد انقلاب!

خطای استدلال ضد انقلاب! خطای استدلال آیت الله خامنه‌ای عنوان مقاله‌ای است بقلم «شهر شهید ثالث» در سایت تلویزیون فارسی BBC که نویسنده طی آن کوشیده در مقام نقد پیام نوروزی «آیت الله خامنه‌ای» ستیزندگی جمهوری اسلامی با زیاده خواهی آمریکا را در نقطه تباین رشد و توسعه اقتصادی ایران قرار دهد.

نویسنده در این مقاله هر چند شرح کشاف کرده اما در مجموع کیفرخواستاش علیه جمهوری اسلامی برخوردار از عجز ادله است.

پیش از ایشان نیز اتکالی ناکام به شاخصهای اقتصادی و الگوهای رشد و توسعه در نقد و نفی و رد کارنامه و عملکرد جمهوری اسلامی ایران بیتلغزل عموم نئولیبرال‌ها در داخل و خارج از کشور بوده است. ناکامی چنین احتجاجاتی ناشی از نادانی و بیدرکی حلاجان از گوهر و مومنتوسی است که سوخترسان موتور محرکه انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ بود و جمهوری اسلامی طی ۴۱ سال گذشته با اتکال به چنان گشتاوری، روئین‌تناهه مانائی و پایداری کرده.

آنانکه از موضعی ناصحانه و گویشی دلسوزانه ایران را شماتت می‌کنند که ستیز با آمریکا نافی دستاورد تکنولوژیک و مانع تحصیل رشد و توسعه اقتصادی است التفاتی به آن ندارند که ایرانیان در ستیز با آمریکا دنبال آن نیستند تا چیزی به دست آورند، اهتمام ایشان دفاع از خود در مقابل زیاده‌خواهی آمریکا است تا چیزی را از دست ندهند. انقلاب اسلامی ۵۷ بنام روح‌الله خمینی سند خورده و همه دغدغه خمینی و انقلاب خمینی و انقلابیون خمینی حراست از خودباشی و حفاظت از هویت دینی و کیان و استقلال سیاسی ایران‌شان بود.

انقلاب خمینی برخلاف باورداشت مارکسیست‌ها با زیربنای اقتصادی برونو ریخت نشد و هم‌چنانکه برخلاف فاهمه لیبرال‌ها دغدغه رشد اقتصادی نداشت تا اکنون آنها و اینها بتوانند چرائی و چگالیاش را آندوسکوپی کنند!

هر گونه دانش و خوانشی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی‌اش بدون فهمی گشتالتی از محوریت «معدلت اندیشانه و معناگرایانه» قادر وجاهت است.

انقلاب خمینی دغدغه آب و نان مردم را نداشت تا اکنون بتوان با شاخص GDP و GNP آن را برازنده‌گی کرد. به صراحت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی: دلخوش به آب و برق مجانی نباشد ما به دنبال معنویات شما هستیم.

این بمعنای بی‌اهمیتی آب و نان مردم و نالازمی طی مدارج توسعه و رشد اقتصادی در ایران نیست.

موضوع بحث آنست که شاخصهای رشد و توسعه برای انقلاب اسلامی شاید طریقیت داشته باشد اما موضوعیت ندارد!

هر دولتی در ایران و یا در هر کجای جهان و بدون توجه به ساختار سیاسی دمکراتیک یا غیردمکراتیک موجود در آن کشور و بدون توسل به انقلاب، رسالت ذاتی‌اش تامین مایحتاج و معیشت و رفاه شهروندانش می‌باشد و تحصیل آن «وظیفه حکومتها» است نه «موهبت حکومتها» تا از قبال دهش یا نبودش آن بتوان حکومتی را منقبت یا مذمت کرد.

تلخند ماجرا آنجاست که واشنگتن راسا و در مقام تنبیه و به اتهام عدم متابعت ایران از تطاول و هژمونی آمریکائی با سلاح اقتصاد و

تحمیل شدائد معیشتی می‌کوشد و کوشیده ایرانیان را در زمین فلاتکت به استیصال و پشیمانی بکشاند و آنگاه پیاده نظام رسانه‌ای و قلمداران تحت الامر ش نیز بی‌معرفتانه به میدان آمدند و جمهوری اسلامی را با شاخه‌های اقتصادی «هزینه - فایده» می‌کنند و نسخه «نصرفیدن» را برای ایرانیان می‌پیچند.

#داریوش_سجادی

#انقلاب_اسلامی

#روحالله_خمینی

#تلوزیون_بی‌بی‌سی

#شهیر_شهید_ثالث

از باشنده‌ها تا پاشنده‌ها !

... از باشنده‌ها تا پاشنده‌ها !

حسن روحانی در کسوت ریاست جمهوری پیش از آنکه گزینش مردم باشد گماشته مرحوم هاشمی بود که بصراحت در فردای انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ اظهار داشت:

تا قبل از حمایت من، روحانی تنها ۵٪ رای داشت و با حمایت من رای روحانی ۵۰٪ افزایش یافت!

هاشمی با چنین اظهاراتی ضمن القای خود در قامت یک «کینگ می‌کر» و تخفیف روحانی، عملایی را در قامت گماشته خود در ساختمان پاستور برسمیت شناساند و از طریق سیاست «مردی در سایه» معرکه‌گردان دولت تدبیر و امید شد.

اسفند ۷۶ و شش ماه بعد از پایان امپراطوری هاشمی در نهاد ریاست جمهوری، در مقاله «فراموشش‌گان» با اشاره به فرازی از کتاب «قهرمان در تاریخ» نوشت:

سیدنی هوگ در کتاب «قهرمان در تاریخ» در توصیف شخصیت لینین می‌گوید:

لینین در استفاده کردن برای هدف‌ها یش از کسانی که در صفوف حزب بودند ولی با نظراتش موافق نبودند استعداد بزرگی داشت. او می‌توانست با کسانی کار کند که بدون او نمی‌توانستند با یکدیگر کار کنند! قابلیتی که هاشمی نیز طی دوران ریاست جمهوری‌اش این توانائی

را بنحو احسن از خود نشان داد.
پنج ماه بعد از فقدان هاشمی رفسنجانی نیز در خرداد ۹۶ و در مقاله « محلل ناکام » گفت:

در نبود هاشمی دیگر روحانی را نیز باید تمام شده تلقی کرد و « همه مردان هاشمی » از جمله روحانی در نبود « مقندا » قادر گرانیگاه شده و در « غیبت اش » آن گماشته‌گی دچار گمگشتگی شده که چون کشته بیلنگر « کج می‌شد و مژ می‌شد » که شد! و از درون پاشید و مملکتی را پاشاند و از باشندگی برای اکبر به پاشندگی در نبود اکبر رسید!

#داریوش_سجادی

#حسن_روحانی

#هاشمی_رفسنجانی

پادتن‌های سیاسی!

پادتن نوعی پروتئین است که در دستگاه ایمنی بدن بصورت طبیعی تولید و به مصاف باکتری یا ویروس موجود در بدن می‌رود. پادتن‌های سیاسی را نیز می‌توان اندیشه‌ها و تئوری‌هائی از مُلکداری تلقی کرد که به مصاف ملوک و مُلکدارانی می‌رود که قادر شایستگی و استاندارهای مُلکداری‌اند و نقش آلتربناتیو برای رژیم حاکم را عهده‌داری می‌کنند.

بر این اساس و با خوانش مخالفان جمهوری اسلامی اگر فرض را بر فقدان صلاحیت حکومت در ایران قرار داده و جمهوری اسلامی از پلشت‌ترین و فاسد‌ترین و مستبد‌ترین و نا صالح‌ترین و جناحتکارترین حکومت‌های جهان محسوب انگاشته شود! آنگاه جای این پرسش باقی است که علیرغم همه سیئات و ظلمات و ضایعات و بیصلاحیتی‌های مفروض انگاشته شده برای جمهوری اسلامی چرا در عمل و طی این ۴۱ سال هیچ اندیشه آلتربناتیو و مدل جایگزین نتوانسته در ایران ریشه داده و جوانه بزند؟

چرا اپوزیسیون با فرض انگاشت بی‌کفایتی و بیصلاحیتی حکومت طی این مدت نتوانسته رسالت پادتنی‌اش را انجام داده و حتی یک شخصیت یا طرفیتی را از خود برون‌داد نکرده که اشک شوق در چشم مخاطب بنشاند و بتواند راهی فریب‌تر و دلربُّا تر و جذاب‌تر را به مخاطب عرضه کند و موجبات همگرائی و اقبال ایرانیان شود.

با گذشت ۴۱ سال از حکومت عscarه فضل و دانش و بینش اپوزیسیون در ایران شده «من و تو» و «رقص یادت نره» و « بشکن و بالا بنداز» و ژنرالها یشان نیز مجانینیاند از قبیل ساسی مانکن و سالی تاک و مشتی فسیلهای فریز شده در ۵۷ و تاکسیدرمی شده در اباحت! #داریوش_سجادی

و اضعان خشونت!

مصاحبه اخیر خبرآنلайн با «عباس عبدی» در رابطه با نتیجه انتخابات مجلس، صرفنظر از محتوا از منظری پا تالوژیک شاخص از کژراهه «خویش بیش بینی» و «متفرعنانه ای» است که تالی فاسد اصلاحات و اصلاح طلبان در ایران شد و این جنبش بالنده را به غمزه مسئله آموز صد متکبر کرد!

عبدی در این مصاحبه و در پاسخ به توفيق جذب آرای خاکستری توسط اصولگرایان در انتخابات اسفند گذشته میگوید:

رأی اصولگرایان رأی خاکستری نبود، رأی خاک بر سری بود(!) اخر در تهران با حدود ۲۲ درصد مشارکت چه چیزی را باید پیروزی نامید؟ و اگر کسی این موضوع ساده را متوجه نشود باید معلولیت فکری برای او در نظر گرفت(!!)

هر چند اظهارات عبدی طعنه به رقابتی نبودن انتخابات است اما فلتات زبانش قرینه شعاری است که از عمق تنفر و تفرعن در فردای پیروزی حسن روحانی توسط پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان در سطح شهر و با این مضمون ابراز شد:

بدون هیچ دلیلی - خاک تو سر جلیلی(!!)

اصلاح طلبی با چنین خوانشی مبنای زایش و پردازش و گدازش عنصر خشونتی است که تصادفاً اصلاحات خود را نافی آن معرفی میکرد و اکنون همان اصلاحیون با چنین انانیتی خواسته یا ناخواسته دامن زننده حلقه بسته خشونت جدلی طرفینی در زمین رقابت‌های سیاسی ایران شده‌اند. در ۸۸ نیز همین آزموده مبنای جنگی مغلوبه بین طرفین شد و آن موقع نوشتیم و اکنون نیز بازنوشت میکنم:

خشونت در موضع ترین تعریف ناطر بر قول یا فعلی است که توسط آن عنصر خشونت‌ورز «عواطف یا جواح» فرد یا افراد را مورد جراحت قرار می‌دهد. بر مبنای این تعریف با «مشت و لگد و چماق» بینی کسی را

شکستن همان قدر خشونت است که با «فحش و متلک و ناسزا» روح و روان و عواطف و احساسات و شخصیت کسی را خوار و تحقیر و تخفیف کردن! خشونت‌ورزی از طریق جریحه‌دار کردن روحیات رقیب و هل دادن ایشان به تنگنای واکنش، هم‌تراز با تعریف خشونت و بالتبغ باز تولید خشونت در سیکل بسته و هم افزای تحقیر و زنجیراست. خشونت امری خلق‌الساعه نیست تا در خلاء بجوشد و برای اعمال خشونت ابتدا باید تولید نفرت کرد تا به اقتضای آن بتوان غول خشونت را از بطری خارج کرد!

#داریوش_سجادی
#عباس_عبدی
#اصلاحات
#انتخابات_مجلس
#اصولگرایان
#خشونت